

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل

۱۲ می ۲۰۱۹



قصه قندهار کوتاه

یک پاکستانی حامی طالبان گفته است که کابل سر، قندهار قلب و غزنی گلوگاه افغانستان است. چندین بار از مسیر قندهار گذشته بودم، ولی اولین بار هفته قبل برای چند روز آنجا زندگی کردم. در این فرصت کم بسیار کوشیدم قلب وطن را درک کنم. دلم می‌خواهد از چشم‌دیدهایم بسیار برای‌تان بنویسم، ولی حس می‌کنم شناختم هنوز سطحی است و وقت شما نیز بسیار گران‌بها. لذا قصه قندهار را کوتاه می‌کنم:

۱- در شهر هیچ سگ و لگرد ندیدم. در آن چند روز فقط یک پشک دیدم که از آدم‌ها می‌ترسید و بسیار لاغر بود.

۲- در بخش‌هایی از شهر که من گشتم، سرک‌ها آبادتر از خانه‌ها بود.

۳- تجارت‌خانه‌ها و مارکیت‌ها پر ولی شکم‌های زیادی خالی بود.

۴- خانه‌های اولترا مجال به خصوص در عینو مینه با معماری مدرن و چشم‌نواز بسیار بود. اما کوچه‌های این شهرک آباد بسیار خالی به نظر می‌رسید و بیشتر خانه‌های اشرافی بی‌باشنده معلوم می‌شد. شور و هلهله، رفت و آمد و تحرک در کوچه‌ها غایب بود.

۵- چهره زن کم‌یاب بود. در هیچ دفتری زن ندیدم. در هیچ رستورانتی زن ندیدم. در هیچ ورزشگاهی زن ندیدم. تعدادی هیکل زن را در فروشگاه، سرک و روی سبزه‌ها دیدم. ولی روی هیچ یکی از آنان پیدا نبود. تنها روی یک زن را دیدم. چه زیبا بود!

۶- ترس از سنت و افراطیت بسیار پررنگ‌تر از خود سنت و افراطیت بود.

۷- آن زن زیبا را در کجا دیده باشم؟ در باباولی. در باغ باباولی که اتن بود و آمادگی کانکور می‌خواندند چهره زنی را دیدم که جوان و رعنا بود. زیر درختی پشت تعمیر زیارت دورتر از راه، با چند کودک و دو زن دیگر نشسته بود. چادری‌اش را بالای سرش جمع کرده بود و به آهنگ دهل و سرنای مردانی که در پائین اتن می‌کردند کف می‌زد. دستان و چهره زیبایش بابا ولی را "بابا تر" کرده بود.

به امید روزی که قلب افغانستان عاری از ترس، سرشار از دانش و پر از پرتو روی ماهرویان شود.